

مناسبات آزادی و اخلاق

سید جواد ایوبی^۱

چکیده

مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که آیا اخلاق، انسان را به آزادی رهنمون می‌شود یا از آزادی می‌توان پلی به اخلاق زد و جامعه‌ای اخلاقی را بنیان نهاد؟ فرضیه اولیه پژوهش حاضر، اولویت و تقدم آزادی بر اخلاق و تأخر اخلاق بر آزادی است. درواقع تحقق آزادی و به‌ویژه آزادی سیاسی، شرط ضروری و اساسی اخلاق در سطوح فردی و اجتماعی و سیاسی است. این اولویت و تقدم، یک تقدم رتبه‌ای و زمانی است. نگارنده بر این باور است که مفهوم آزادی در هر دو سوی آزادی یعنی بعد سلبی و منفی و بعد مثبت و ایجابی رابطه‌ای ناگسستنی با ارزش‌های اخلاقی دارد. در بحث دلایل ضرورت آزادی، بحث اولویت آزادی بیشتر موردتوجه قرار گرفته و بر اولویت آزادی بر اخلاق صحه می‌گذارد؛ زیرا شرط رسیدن به اخلاق را آزادی تامین می‌کند؛ اما باید توجه داشت که اولویت آزادی، به معنای مطلق بودن آزادی نیست و در هرصورت آزادی وقتی می‌تواند روشی برای دستیابی به اخلاق تلقی شود که با ضوابط لازم در جامعه نهادینه شود.

کلیدواژه‌ها: آزادی، اخلاق، رابطه اخلاق و آزادی، دلایل ضرورت آزادی، روشمندی آزادی، ارزشمندی آزادی

۱. کارشناس ارشد علوم قرآنی از دانشگاه بین‌المللی تقریب مذاهب اسلامی و مدرس مدرسه علمیه جعفریه، هرات، افغانستان



مقدمه

نسبت اخلاق و آزادی را می‌توان از جوانب گوناگونی معرفت‌شناختی مطرح کرد. ازاین‌رو پرسش‌های متنوع پیش روی پژوهشگر نهاده و از هر زاویه بحثی گشوده می‌شود. ازجمله می‌توان به‌طورکلی این پرسش را مطرح کرد که چه نوع رابطه‌ای میان اخلاق و آزادی وجود دارد؟ این مقاله با این هدف نگارش شده که به تبیین رابطه و سنجش دو مفهوم آزادی و اخلاق، پردازد و تأثیر هر یک بر دیگری را بررسی کند. به عبارت دیگر هدف این مقاله، بررسی این مسئله است که کدام‌یک از اخلاق و آزادی بر دیگر مقدم است و در صورت تعارض از کدام باید دست برداشت. به نظر می‌رسد در این خصوص می‌توان گفت که آنچه در اندیشه دانشمندان مسلمان مطرح‌شده، مبنی بر «تقدم خلاق بر آزادی»، با اشکالات و چالش‌هایی مواجه است. حقیقت مسئله بیانگر آن است که آزادی هم از لحاظ رتبی و هم از لحاظ مفهومی مقدم بر اخلاق است. بنابراین برای تحقق جامعه اخلاقی و نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی، لازم است که در قدم نخست، جامعه به آزادی رسیده باشد و افراد با انتخاب آزاد ارزش‌های اخلاقی را انتخاب کنند؛ زیرا در جامعه‌ای که آزادی جای خود را به استبداد داده باشد و نظام اجتماعی و سیاسی توتالی‌تر بر آن حاکم باشد، نه تنها آزادی معنا ندارد، بلکه اخلاق نیز بی‌معنا خواهد بود. در چنین جامعه‌ای ارزش‌های اخلاقی نیز رنگ می‌بازد و فاقد اهمیت می‌گردد. (عباسی و غفاری، ۱۳۹۰: ۳۱) لذا اخلاق مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی زمانی در یک جامعه تحقق پیدا می‌کند که آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی افراد آن تضمین‌شده باشد. در غیر آن صورت آنچه به‌عنوان اخلاق ظهور پیدا می‌کند، ضد ارزش‌هایی است که جامعه را به سمت فساد و تباهی می‌کشاند.

پژوهش حاضر با تأکید بر تقدم آزادی بر اخلاق، رابطه این دو مفهوم را بررسی کرده و برای تبیین بهتر موضوع، ابتدا مفهوم و ضرورت آزادی و سپس موانع تحقق آزادی را مورد مطالعه قرار داده است. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که برخلاف برداشت رایج که بین اخلاق و آزادی به نحوی رابطه تقابل و تضاد را در نظر می‌گیرند، پژوهش حاضر با رویکرد رابطه دوسویه اخلاق و آزادی صورت گرفته است. ازاین‌رو از این پژوهش



و پرسش‌های طرح شده، نمی‌توان این‌گونه تلقی کرد که آزادی و اخلاق از یکدیگر جدا بوده و در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کرده است که در این صورت دیگر نمی‌توان از رابطه و نسبت آنان با یکدیگر گفت‌وگو نمود؛ زیرا حکم به تقابل آنان و در نتیجه فقدان رابطه میان آنان صادر شده است.

۱. بررسی مفاهیم

از آنجا که اخلاق و آزادی دو اصطلاحی است که همواره تفسیرهای متفاوتی از آن ارائه شده، لازم است تا قبل از پرداختن به مناسبات اخلاق و آزادی، ابتدا مفهوم هر کدام بررسی شود. به بیان دیگر قبل از اینکه مفهوم آزادی و اخلاق را تبیین کنیم، دشوار است که بتوان به درک درستی از رابطه آن‌ها دست یافت.

۱-۱. مفهوم اخلاق

امروزه مفهوم اخلاق از ابعاد مختلفی مورد بررسی قرار می‌گیرد. برخی اخلاق را از بعد فلسفی، برخی از بعد اجتماعی، برخی از بعد سیاسی و برخی دیگر نیز از بعد فرد و عرفانی به تبیین گزاره اخلاق پرداخته‌اند؛ اما نگاه انسان‌شناسانه به مسئله اخلاق بیانگر آن است که اخلاق با بسیاری از مسائل مرتبط با زندگی انسانی، ارتباط تنگاتنگی دارد. از همین رو «بسیاری از دانشمندان در خصوص رابطه اخلاق با سایر علوم و دانش‌های کاربردی بحث کرده‌اند؛ اما در خصوص مفهوم اخلاق، دو دیدگاه وجود دارد: برخی به این باورند که واژه اخلاق ریشه یونانی دارد و از کلمه Ethic گرفته شده است، در حالی که برخی به این باورند که اخلاق از ماده Moral گرفته شده که ریشه رومی دارد». (الجابری، ۱۳۷۷: ۱۰۲) تفاوت کاربرد این دو واژه در این است که «اگر بپذیریم که اخلاق ریشه یونانی دارد و از کلمه Ethic گرفته شده، بیشتر بر رفتارهای اجتماعی افراد اشاره دارد. لذا در این صورت اخلاق رفتارهای اجتماعی افراد را مورد بررسی قرار می‌دهد و اینکه انسان در جامعه چه ارزش‌های را باید رعایت کند؛ اما در صورتی که از ماده Moral گرفته شده باشد، به معنای رفتارهای فردی است». (عباسی و غفاری، ۱۳۹۰: ۲۴) لذا در این صورت اخلاق نیز جنبه فردی پیدا می‌کند.



حال مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که وقتی صحبت از مناسبت بین اخلاق و آزادی می‌کنیم، منظور کدام مفهوم اخلاق است؟ آیا منظور اخلاق به معنای رفتارهای فردی است یا اخلاق به معنای رفتارهای اجتماعی؟ در این تحقیق هر دو معنا مراد و منظور است و از این رو اخلاق هم در حوزه فردی و هم در حوزه جمعی دارای تأثیر و تأثر خواهد بود. از نظر برخی دانشمندان، مسئله اخلاق به مثابه فعل و سلوک عملی انسان است و از اخلاق به قاعده رفتار انسانی تعبیر می‌کنند. مقصود از رفتار انسانی، کاری است که انسان عاقل به فرمان عقل و برای رسیدن به هدفی که عقل دارد، آزادانه انجام می‌دهد. لذا بسیاری از رفتارهای غیرارادی در دایره اخلاق نمی‌گنجد و جزء رفتارهای اخلاقی محسوب نمی‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۴۶)

علاوه بر مسئله اخلاق به منزله رفتار فردی و اخلاق به معنای رفتار اجتماعی، بینش دیگری که در خصوص گزاره‌های اخلاق وجود دارد این است که معمولاً اخلاق را به اخلاق مطلق و اخلاق نسبی تقسیم می‌کنند. اخلاق، در برداشت نخست به معنای «تفحص درباره کردار و رفتار درست و نادرست و ملاک‌های تشخیص عمل نیکو و کردار درست از عمل بد و کردار نادرست است». (بشیری، ۱۳۷۸: ۶) این تعریف در حوزه مباحث کانت جاری است. به این معنا که کانت معتقد بود عملی اخلاقی است که عامل آن درباره نتایج عمل خود فکر نکند؛ یعنی سود و زیان آن عمل، مورد نظر کنشگر قرار نگیرد و درواقع معطوف به نفس عمل باشد. کانت همچنین معتقد بود عملی اخلاقی است که عمل‌کننده بتواند آن را به عنوان یک اصل عام و بشری معرفی کند. سنت کانت در بحث اخلاق قوی‌ترین سنت است و مطلق بودن اخلاق که از سوی وی مطرح شده است، از سوی پاره‌ای از اندیشمندان مسلمان مورد نقادی قرار گرفته است. (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۱۸۴)

در باب گونه دوم، می‌توان به مباحث هابز اشاره کرد. وی قائل است که تنها نقطه اتکای معرفت که درباره آن نمی‌توان تردید کرد، حفظ و صیانت ذات و امنیت انسان‌ها است. به نظر وی اخلاقیات ما نهایتاً اموری است که در جهت حفظ و بقای بشر مساعدت می‌کند. امور غیراخلاقی، چیزهایی است که به از بین بردن وجود و هستی انسان و جلوگیری از ادامه حیات او منجر می‌شود یا به آن صدمه می‌زند. هابز معتقد است انسان‌ها در قرارداد



اجتماعی که مربوط به حفظ ذات آدمی و صیانت نفس او است، اخلاق را تأسیس می‌کنند و معتقدند که آنچه به زیان جامعه است غیراخلاقی است و آنچه برای حفظ و بقای انسان لازم است اخلاقی است. (بشیریه، ۱۳۷۸: ۸)

بحث اخلاق البته در نزد پاره‌ای از اندیشمندان مسلمان وجوه گوناگونی می‌یابد. همان‌گونه که می‌توان به جمع میان دو دیدگاه مذکور اشاره کرد و اخلاق را نه صرفاً استعلایی و مطلق و نه صرفاً حافظ ذات آدمی به شمار آورد، از سویی می‌توان میان ارزش‌های خادم و مخدوم تفکیک نمود. ارزش‌های مخدوم ارزش‌هایی است که زندگی برای آن‌ها است. این ارزش‌ها فرامعیشتی، فراملی، فراتاریخی، ثابت و جاودانی است. همانند نیکی عدالت، آزادی، شجاعت و... در مقابل ارزش‌های خادم، ارزش‌هایی به شمار می‌رود که برای زندگی آدمی است. همانند نیکی راست‌گویی، صله ارحام، رازپوشی، احترام به قانون، قناعت، انصاف و بدی دروغ‌گویی، سرقت، قتل، زنا، غضب، خبرچینی، استبداد، افزون‌طلبی، کم‌فروشی و... (سروش، ۱۳۸۰: ۴۱)

به‌هرحال صرف‌نظر از انتقاداتی که به برداشت استعلایی و صیانت ذات بودن اخلاق وارد است، می‌توان دیدگاه پاره‌ای از اندیشمندان مسلمان را نیز در این زمینه یادآور شد و رابط اخلاق و سیاست را از منظر آن‌ها نیز به پرسش گرفت. اهمیت بحث رابطه اخلاق و سیاست در این است که از منظری گسترده و وسیع به بحث می‌نگرد و چشم‌اندازی کلی را فراروی پژوهشگر می‌گشاید؛ اما بحث رابطه اخلاق و آزادی در نسبتی محدود و عینی مسئله را موردسنجش و بررسی قرار می‌دهد و زوایای موضوع را می‌شکافد.

علامه محمدنقی جعفری مفهوم اخلاق را از زوایای مختلفی موردبحث قرار داده است. این تعریف‌ها دایره گسترده‌ای از «مقید شدن به عاملی درونی که انسان را به نیکی‌ها سوق داده و از بدی‌ها برکنار می‌نماید» و «شکوفایی همه ابعاد مثبت انسانی در مسیری که رو به هدف اعلای زندگی در پیش گرفته است» و نیز «آگاهی به بایستگی‌ها و شایستگی‌های سازند انسان در مسیر جاذبه کمال و تطبیق عمل و قول و نیت و تفکرات وارده بر آن بایستگی‌ها و شایستگی‌ها» را دربر می‌گیرد. (جعفری، ۱۳۵۴: ۶۲؛ امید، ۱۳۸۰: ۳۹۹)

بازهم تأکید این نکته ضروری است که وقتی اخلاق مطرح می‌شود، این بحث مفروض



گرفته شده که اخلاق و مباحث اخلاقی بیش از هر چیز در حوزه عمومی مورد توجه است و تأثیرات خود را در این حوزه برجای می‌گذارد؛ اما از سویی باید خاطرنشان ساخت که پذیرش هر عنصر اخلاقی، در حوزه خصوصی نیز تأثیرات خاص خود را دارد و زندگی خصوصی برکنار از آن نیست. چنان‌که آموزه‌های دینی، انسان را در همه حال مورد خطاب قرار می‌دهد، چه در خلوت و نهان و چه آشکارا. نکته مهم، پیامدهای عمل نمودن به ارزش‌های اخلاقی است که در هر حوزه، جلوه و نمود ویژه‌ای می‌یابد. همان‌گونه که دولت را یارای دخالت در حوزه خصوصی نیست، باید حداقلی از نظم را در حوزه عمومی برای شهروندان پدید آورد تا عمومیت ارزش‌ها ثابت بماند و کسی به حقوق و اخلاق و آزادی‌های شهروندان تجاوز نکند.

۱-۲. مفهوم آزادی

اصطلاح آزادی نیز از جمله مفاهیمی است که کاربرد دوگانه دارد. آزادی گاهی در مفهوم مثبت و گاهی نیز در مفهوم منفی به کار برده می‌شود. آزادی منفی را در فارسی باید «رهایی» یا «آزادی از» ترجمه کنیم. آزادی از یعنی آزاد بودن از یک رشته منع‌ها و زنجیرها و زورها. آزادی از یعنی آزادی از بیگانگان، آزادی از سلطان جبار، آزادی از ارباب و آزادی از زنجیرهایی که بر دست و پای آدمی بسته شده است. کسی که در زندان است و طالب آزادی است، طالب «آزادی از» است. طالب آزادی منفی است. می‌گوید در زندان را باز کنید تا از زندان بیرون بروم. کسی که بنده است و طالب آزادی است، طالب آزادی منفی است. کسی که دست و پای او را به زنجیر بسته‌اند، می‌خواهد زنجیر را نفی کند.

اگر آزادی منحصر به «آزادی از» یا منفی شود، ناکام و ناتمام می‌ماند. آدمیان پس از کسب آزادی، نمی‌دانند با آن چه کنند و رفته‌رفته داشتن آزادی به پدید آمدن پاره‌ای نتایج ناگوار و هرج و مرج منتهی می‌شود. بنابراین تا آزادی مثبت یا «آزادی در» مکشوف آدمی نیفتد، «آزادی از» چندان سودمند نخواهد بود. آزادی مثبت و به تعبیری «آزادی در» پس از آزادی منفی در می‌رسد وقتی موانع را از جلو پای افراد برداشتند، وقتی در زندان را باز کردند، وقتی شر یک ارباب را از سر برده‌ای کوتاه کردند، «آزادی منفی» محقق می‌شود و از اینجا به بعد نوبت آزادی مثبت یا «آزادی در» فرامی‌رسد. (سروش، ۱۳۷۹: ۴ - ۱۰) جerald مک



کالوم اظهار داشته است که تمامی مباحث مربوط به آزادی را می‌توان به یک‌شکل بیان کرد و از این‌رو در قالب یک فرمول توانسته است مفهوم مثبت و منفی آزادی را تبیین نماید. وی بر این باور است که آزادی از یک وحدت مفهومی برخوردار است؛ اما با توجه به این وحدت مفهومی، می‌توان برداشت‌ها از آزادی را در قالب یک تئوری ارائه نمود. (عباسی و غفاری، ۱۳۷۷: ۳۲) آنچه او بیان می‌کند عبارت است از:

«X is not free from Y to do (not do) or become (not become) Z»

در این فرمول با توجه به آنچه در بحث از آزادی منفی و مثبت آمد، شخص ابتدا سعی می‌کند به آزادی منفی دست یابد. به این معنا که X (فاعل و عامل) با از بین بردن Y (مانع و رادع) بتواند و سعی کند به آزادی دست یابد. این تلاش فرد برای رهایی و از میان بردن موانع، درواقع تلاش برای دست یافتن به آزادی منفی است که اگر موفقیت‌آمیز باشد، آزادی منفی محقق شده است؛ اما با توجه به فرمول مک کالوم این وضعیت هنوز به پایان نرسیده است؛ زیرا این پرسش مطرح می‌شود که شخص، این آزادی را برای چه چیزی می‌خواهد. طبیعتاً بخش دیگر تئوری مک کالوم به این پرسش پاسخ می‌دهد و می‌گوید شخص، آزادی را برای این می‌خواهد که اقدام و کاری را انجام دهد و یا به وضعیت خاصی که Z (غایت و هدف) است برسد. بنابراین شخص آزادی را برای غایت و هدفی می‌خواهد که این هدف با توجه به مفروضات، شرایط و اقتضائات جغرافیایی و اندیشه‌ای، می‌تواند متفاوت و متنوع باشد و حوزه‌ای گسترده از مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را شامل شود. (میراحمدی، ۱۳۸۱: ۲۴-۲۸)

بر این اساس مشاجرات درباره آزادی، مشاجره درباره سه شرط مورد اشاره است که به عامل (الف)، مانع (ب) و به اقدام یا حالت (پ) موردنظر اشاره دارد. بنابراین آزادی موردنظر در این پژوهش نیز صرف آزادی منفی یا مثبت نیست، بلکه مجموعه‌ای از شرایطی است که برای انسان آزادی عمل می‌دهد و این آزادی حتی شامل قید و بندهای درونی و اخلاقی نیز می‌شود که گاهی ممکن است از آن به خودکنترلی اخلاقی نیز تعبیر شود.



۲. اهمیت و جایگاه آزادی در میان ارزش‌های اخلاقی

شاید در مرحله نخست به نظر آید که سخن گفتن درباره ضرورت آزادی بیهوده است؛ زیرا غالباً ضرورت آزادی مفروض گرفته می‌شود. گرچه ممکن است این دیدگاه درست به نظر آید؛ اما از منظر بحث حاضر نه تنها اهمیت بحث از ضرورت آزادی و دلایل چنین ضرورتی کاهش نیافته که افزون نیز شده است و بلکه می‌تواند به مثابه نقطه تمرکز و ثقل مبحث حاضر مورد بهره‌برداری قرار گیرد. به‌ویژه اینکه در اینجا صرفاً از ضرورت آزادی گفت‌وگو نمی‌شود و بیش از ضرورت از دلایل آن سخن به میان می‌آید. درواقع مسئله اصلی که در این قسمت به آن پرداخته می‌شود این است که آزادی چه اهمیتی دارد و جایگاه آن در میان ارزش‌های اخلاقی کجاست؟ آیا در نبود آزادی امکان تحقق جامعه اخلاقی امکان‌پذیر است یا خیر؟

پرداختن به اهمیت و ضرورت آزادی از این جهت لازم به نظر می‌رسد که با بررسی دلایل و ضرورت آزاد می‌توانیم فرضیه پژوهش حاضر یعنی نظریه تقدم آزادی بر اخلاق را به اثبات رساند. از سوی دیگر تبیین ضرورت و دلایل آزادی است که مبانی آزادی را توجیه می‌کند و به چرایی آزاده پاسخ می‌دهد. (عباسی و غفاری، ۱۳۹۰: ۳۳) چنانکه شهید مطهری در باب مسئله اخلاق و آزادی چنین تصریح کرده است: «آزادی کلی به این معنا صحیح است که نباید مانع بروز استعدادهای بشر شد؛ دیگر به این معنا صحیح است که بسیاری از چیزها است که با جبر نمی‌توان به بشر تحمیل کرد و دیگر به این جهت که بشر موجودی است که باید بالاختیار و در صحنه تنازع و کشمکش به کمال خود برسد». (مطهری، ۱۳۷۹: ۷۵) عناصر سه‌گانه‌ای که در نقل قول مذکور بازتاب یافته است؛ به‌گونه‌ای است که آزادی را بر هر چیز دیگری و از جمله اخلاق تقدم می‌بخشد. در این معنا آزادی یک مفهوم بیرون دینی تلقی می‌شود که حتی پذیرش دین نیز میسر نیست، مگر اینکه با آزادی و آگاهی تمام‌صورت گیرد و طبیعی است که اخلاقیات و فضائل اخلاقی نیز مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد مگر با وجود و تحقق آزادی برای افراد.

۲-۱. آزادی زمینه بروز استعدادهای انسانی

نخستین دلیل برای ضرورت آزادی این است که بروز و ظهور استعدادهای آدمی نیازمند



فضای آزاد است؛ زیرا تربیت اخلاقی و توسعه ارزش‌های اخلاقی مستلزم فراهم بودن شرایط و زمینه‌هایی است که مهم‌ترین آن انتخاب آزادانه است. بنابراین آزادی نقش مهم و بنیادین در پیشرفت و تعالی معنوی و مادی جامعه بشری دارد. نقطه مقابل آزادی که استبداد و تحجر است، نتیجه آن جزء فساد و تباهی اجتماعی چیزی دیگری نخواهد بود. (عباسی و غفاری، ۱۳۹۰: ۳۲)

۲-۲. انتخاب آزادانه اصول اعتقادی اسلام

دلیل دوم که در ضرورت آزادی این است که برخی امور مانند دین و اخلاق، قابلیت تحمیل به دیگران را ندارد. نمی‌توان فردی را به‌زور به پذیرش دین یا قبول اخلاقیات و فضائل اخلاقی مجبور کرد. این مسائل نیاز به انتخاب آزادانه و درونی دارد، نه اجبار بیرونی. امام خمینی در این زمینه براین باور است که:

«ریشه و اصل همه آن عقاید که مهم‌ترین و باارزش‌ترین اعتقادات ماست اصل توحید است. مطابق این اصل، ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوامل وجود و انسان، تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه دقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز. این اصل به مامی آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و ازا هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر اینکه اطاعت او اطاعت از خدا باشد؛ و بنابراین، هیچ انسانی هم حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند و ما از این اصل، آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملیتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا به درک و شناخت که بسیار ناقص است و یا بنا به خواست‌ها و امیال خود تنظیم نماید». (موسوی خمینی، بی‌تا، ۴: ۳۷۸)

برخی از دانشمندان نقطه قوت دین اسلام را در همین می‌دانند که به دیگران اجازه نداده که دین و فضائل اخلاقی را به آدمیان تحمیل کنند. اخلاق و اخلاقیات را نمی‌توان بر بشر تحمیل کرد؛ بشر باید خود با طوع و رغبت آن‌ها را بپذیرد و به آن‌ها عمل کند. در فضای غیرآزاد، تحقق اخلاق و فضائل اخلاقی نیز به‌سختی صورت می‌گیرد و اساساً ممتنع می‌نماید. چنانکه شهید مطهری در این زمینه چنین می‌گوید: «بعضی چیزهاست که اصلاً



اجبار بردار نیست، یعنی نمی‌شود بشر را مجبور کرد که آن را داشته باشند.... اگر تمام قدرت‌های مادی جهان جمع شوند و بخواهند با زور آن را اجرا بکنند قابل اجرا نیست؛ مثلاً محبت و دوستی». (مطهری، ۱۳۷۴: ۹۱)

دین، ایمان و محبت و دوستی که در شمار فضائل اخلاقی است و بسیاری چیزهای دیگر اجبار بردار و تحمیل کردنی نیست و آیات فراوانی در قرآن نیز به این موضوع اشاره دارد. از جمله خطاب به پیامبر می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما». (نحل: ۱۲۵) اخلاق را نیز باید با طوع و رغبت و منطق و برهان به دیگران آموخت، نه با تحمیل و اجبار. پیامبر خدا حضرت محمد (ص) برانگیخته شد تا مکارم اخلاق را تکمیل نماید، چنانکه خود فرمود: «إِنِّي بَعَثْتُ لَاتِمَّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». نمی‌توان مکارم اخلاق را به دیگران آموخت جز با برهان و استدلال و نرمی و لطافت.

۲-۳. کمال یابی انسان و آزادی

دلیل سوم ضرورت آزادی این است که برای رسیدن به کمال انسانی، باید فضایی آزاد و آگاهانه فراهم باشد. انسان برای دستیابی به کمال باید در برابر چالش‌ها و کشمکش‌ها قرار گیرد؛ ابتدا باید درون خود را اصلاح کند و به فضائل معنوی دست یابد، سپس در بیرون و در تعامل با جامعه برای تحقق اخلاق تلاش کند. دستیابی به اخلاق و فضائل در فضایی آزاد ارزشمند است، زیرا بدون این فضا، تلاش برای سعادت و کمال ممکن نمی‌شود. اگر سعادت بدون مقابله با چالش‌های درونی و اجتماعی حاصل می‌شد، دیگر ارزش‌های اخلاقی معنای واقعی خود را از دست می‌دادند و برای انسان‌ها اهمیت نداشتند. درواقع، آزادی نقطه آغازین رسیدن به اخلاق و فضائل است. بدون آزادی در جامعه، نمی‌توان از اخلاق سخن گفت. اگر جامعه‌ای فاقد آزادی باشد، اصول اخلاقی در آن جامعه وجود نخواهد داشت و روابط اجتماعی و آداب معاشرت فاقد مبنای منطقی خواهند بود. در چنین جامعه‌ای، نه تنها فضائل اخلاقی نقشی ندارند، بلکه حتی ممکن است مفاهیم اخلاقی به‌طور کامل از بین بروند. بنابراین، می‌توان گفت که آزادی به‌عنوان پیش‌نیاز اساسی برای تحقق اخلاق و کمال انسانی محسوب می‌شود.



۳. رابطه اخلاق و آزادی در آرای دانشمندان

در اندیشه اسلامی، شاید بتوان گفت دو نوع نگرش نسبت به رابطه اخلاق و آزادی وجود دارد. یکی نگاهی که اخلاق را به مثابه یک ارزش نگاه کرده و آن را مقدم بر هر چیزی دیگری می‌داند و دیگری نگاهی که اخلاق را متأثر از آزادی می‌داند. به عبارت دیگر برخی از علمای معاصر جهان اسلام باور به تقدم اخلاق بر آزادی دارند و برخی دیگر معتقدند که اخلاق بر آزادی مقدم است. از این میان شهید متفکر مرتضی مطهری از کسانی که طرفدار نظریه تقدم آزادی بر اخلاق است. دیدگاهی که در فرضیه پژوهش حاضر نیز مورد تأکید قرار گرفت. از این دیدگاه آزادی هرچند خود ارزش اخلاقی محسوب نمی‌شود، اما به مثابه روش و ابزاری است که زمینه را برای تحقق ارزش‌های اخلاقی فراهم می‌سازد.

وقتی سخن از آزادی به منزله روش به میان آید، به این معنا است که آزادی، روش و زمینه و شیوه‌ای است که بدان وسیله می‌توان به پاره‌ای از اهداف خاص رسید و آزادی به خودی خود و به اصطلاح فی نفسه، اصالت نخواهد داشت، بلکه آزادی به منظور فراهم آمدن شرایط مساعد برای رشد و آگاهی و عقلانیت لازم و ضروری است. به دیگر سخن آزادی به مثابه ابزار و روشی است برای تعالی اخلاقی و عقلانی و توسعه آگاهی‌ها. (سروش، ۱۳۸۰: ۴۵)

آزادی روشی است برای دانستن و شناختن و آموختن. از این منظر، آزادی، راه و روشی برای رسیدن به مقصد و مقصودی دیگر است. آزادی، هدف و غایت اساسی و اصلی نیست، بلکه راه و روشی است برای دستیابی به هدف‌هایی برتر و بالاتر دیگری که همانا رسیدن به کمال و سعادت است. اصطلاحی که مطهری برای آزادی به مثابه روش به کار می‌گیرد «کمال وسیله‌ای» در مقابل «کمال هدفی» است: «آزادی «کمال وسیله‌ای» است نه «کمال هدفی». هدف انسان این نیست که آزاد باشد، ولی انسان باید آزاد باشد تا به کمالات خودش برسد. آزادی یعنی اختیار و انسان در میان موجودات تنها موجودی است که خود باید راه خود را انتخاب کند و حتی به تعبیر دقیق‌تر خودش باید خودش را انتخاب کند. انسان اگر آزاد نبود نمی‌توانست که کمالات بشریت را تحصیل کند. [همچنان که] یک موجود مجبور نمی‌تواند به آنجا برسد. پس آزادی یک کمال وسیله‌ای است، نه یک کمال هدفی». (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۴۶)



درعین حال که آزادی کار ویژه ابزاری بودن را ایفا می‌کند؛ اما در همان حال باید آدمی آزاد باشد تا بتواند از این روش برای رسیدن به هدفی خاص بهره‌مند گردد. به هر حال در این صورت نیز بدون اینکه ابزار بودن آزادی به معنای کاهش نقش آزادی در زندگی تلقی شود؛ اما می‌توان به تقدم آزادی بر اخلاق حکم کرد. اگر انسان بخواهد به فضائل اخلاقی و اخلاقیات نائل شود نیز باید از آزادی برخوردار باشد.

بنابراین آزادی معبری برای رسیدن به مقصدی خاص است. آزادی در این معنا، وسیله‌ای برای ظهور استعدادهای کشف نشده آدمی است. انسان نیازمند آزادی است و از این رو گرایش به آزادی به گونه فطری در نهاد وی به ودیعت نهاده شده است و آدمی در مسیر زندگی خویش و برای ظهور استعدادهای عالی و برتر انسانی و اخلاقی از آن بهره‌مند می‌شود. به دیگر سخن آدمی هم برای شناختن استعدادها و ظرفیت‌های خویش و هم برای شناختن استعدادها و ظرفیت‌های دیگران محتاج آزادی است. آزادی روشی است برای تجلی، برای خودشناسی، برای راه بردن به نهانی‌های غیر، برای کسب آگاهی و رفع نادانی، برای سیاستی کامیاب و مدیریتی موفق، برای دادگری و ستم‌ستیزی و برای درپوشیدن جامه اخلاق بر تن خود و جامعه. (سروش، ۱۳۸۰: ۸۵)

درواقع تلاش برای بهره‌مندی از آزادی وظیفه انسان‌ها است و آدمیان نمی‌توانند و نباید آزادی خود را تحت هیچ شرایطی سلب کنند و تن به اجبار و تحمیل بسپارند. چنانکه آزادی برای دستیابی به ارزشی برتر، روش و زمینه و ابزار تلقی می‌شود، به نظر می‌رسد که بتوان گفت اخلاق نیز به مثابه روشی برای رسیدن به کمال شمرده می‌شود. گرچه برخی معتقدند که در مفهوم اخلاق، نوعی قداست نهفته است و اخلاق تنها، ویژگی آدمیان است؛ اما اخلاق و اخلاقیات در یک جامعه دینی و مذهبی، به هر معنایی که مراد شود، فی‌نفسه و به‌طور مطلق ارزشمند نیست. ارزشمندی آن‌ها تنها برای دستیابی به ارزشی برتر است که همان سعادت و کمال و قرب الی الله باشد.

کانت از دانشمندان صاحب‌نظر غربی بر این باور است که اخلاق و آزادی دوروی یک سکه است. از نظر او، آزادی به معنای تضاد با هرگونه تصمیم‌گیری ذهنی، خودسرانه است و آن را نمی‌توان به حوزه تجربه و تصمیم روان‌شناختی فروکاست. از همین رو از



نظر کانت آزادی، عینی و دارای هستی است که ریشه در خودآگاهی دارد. در خصوص اخلاق نیز کانت به این باور است که آنچه ملاک و معیار اخلاق انسانی محسوب می‌شود، انتخاب‌های آزادانه او است. وی تأکید می‌کند که ارزش‌های نامتناهی انسان ریشه در خودگزینی اخلاقی دارد و عظمت انسانی او نیز در کیفیت‌های اخلاقی درونی وی نهفته است. (عبادیان، ۱۳۸۷: ۹۳)

از اینجا می‌توان فهمید که از نظر کانت نیز آزادی مقدمه‌ای برای رسیدن به ارزش‌های اخلاقی است. ارزش‌های اخلاقی که با اراده آزاد انتخاب شده باشد، می‌تواند باعث رشد و تعالی انسان گردد. انسان موردنظر کانت، بیش از همه چیز شخص اخلاقی است؛ موجودی که هستی‌اش به‌طور اخلاقی دگرگون می‌شود و نسبت خود و فرمان درونی خود پاسخگو است و در همان حال موجودی است که خود غایت و هدف نهایی زندگی است. محدودیت‌های فیزیکی را کنار می‌زند و نسبت به آزادی خودآگاهی دارد و به آن عمل می‌کند. در واقع انسان موردنظر کانت، به‌رغم پای بندی که به ارزش‌های اخلاقی دارد، آزادی و خودمختاری دارد و ارزش‌های اخلاقی را بر اساس اراده درونی و آگاهی خود انتخاب می‌کند و بدان‌ها عمل می‌کند؛ (Kant, 1974: 75) اما لیدلاو آزادی را به‌مثابه یک ارزش اخلاقی قلمداد می‌کند. بر اساس این دیدگاه بحث تقدم اخلاق و آزادی معنا نخواهد داشت؛ زیرا آزادی خود به‌مثابه ارزش اخلاقی است.

لیدلاو این تفسیر از اخلاق را بر مبنای رویکرد انسان‌شناختی ارائه می‌کند و توضیح می‌دهد که مفاهیم اخلاقی نظیر آزادی، خود آیینی، مسئولیت‌پذیری و منشی است که از طریق تحلیل انسان‌شناختی قابل تبیین است. (گودرزی و شعبانی، ۱۳۹۹: ۲۷۳)

بنابراین نه تنها در اندیشه اسلامی، بلکه در اندیشه غربی نیز مسئله تقدم آزادی بر اخلاق قابل اثبات است. لذا برای رسیدن به جامعه اخلاقی، لازم است تا زمینه تحقق آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی افراد فراهم شده باشد. از همین رو در نبود فراهم بودن شرایط و زمینه‌های آزادی، تحقق جامعه آرمانی و اخلاقی نیز به رؤیا تبدیل خواهد شد. واقعیت این است که رسیدن به آزادی خود مسئله‌ای است که به پژوهش جداگانه‌ای نیاز دارد؛ اما به نظر می‌رسد اشاره مختصری به موانع آزادی دور از صواب نباشد.



۴. موانع و محدودیت‌های آزادی

علاوه بر همه بحث‌های انجام‌شده، می‌توان به موانع آزادی نیز پرداخت و دو گونه مانع را از هم بازشناخت:

الف. موانعی که سلب‌کنندگان برای آزادی آدمیان ایجاد می‌کنند. به عقیده برخی از دانشمندان دو چیز از مهم‌ترین موانع آزادی محسوب می‌شود: قدرت‌طلبی و سودجویی اقویا. در اسلام با هر دو مبارزه شده است. از همین رو در اسلام بی‌تفاوتی نسبت به حقوق خود نیز مردود شمرده شده است. بنابراین لازم است برای دستیابی به آزادی، نخست از موانع آزادی رهایی یافت و در این میان باید از شر سودجویان و قدرتمندان خلاص شد که این خود مستلزم رهایی خود از بی‌تفاوتی نسبت به حقوق خود و آگاهی و شناخت است. در این صورت است که امید می‌رود آزادی در جامعه محقق شود و در پی آن اخلاق نیز به مراحل رشد و بالندگی خود در فضای آزاد دست یابد که حیات اخلاق و ارزش‌های اخلاقی به آزادی است و در فقدان آزادی، نهال اخلاق نیز رو به ضعف و پژمردگی خواهد رفت.

ب. به‌غیر از موانع برشمرده شده در فوق، مطهری به پاره‌ای از محدودیت‌ها در رابط اخلاق و آزادی نیز اشاره می‌کند. محدودیت مهمی که وی به بحث درباره آن می‌پردازد، مطلق نبودن آزادی است. درست است که شخص به رفع موانع اقدام می‌کند؛ اما از سویی باید متوجه باشد که قلمرو آزادی تا چه اندازه است. به دیگر سخن، همان‌گونه که در قلمرو سیاست، هرج و مرج پذیرفته و شایسته نیست، در ارتباط آزادی با حوزه اخلاق نیز، آزادی غیر از هرج و مرج شمرده می‌شود.

نتیجه‌گیری

با تحقق آزادی و به‌ویژه آزادی‌های سیاسی در جامعه و فقدان نظام سیاسی استبدادی و توتالی‌تر، اخلاق معنا و مفهوم می‌یابد. در گستره آزادی است که می‌توان دریافت که جامعه از اخلاق بهره‌ای برده یا عناصر اخلاقی از آن جامعه رخت بر بسته و مفسد و رذایل سر برآورده است. به یک معنا آزادی به‌گونه‌ای آشکارکننده و کاشف زوایای مفسد پنهانی و ضد اخلاقی است که در درون جامعه وجود داشته است و به دلیل غیبت آزادی و گستردگی



دامنه استبداد، خودش را نشان نمی‌داده و حتی گمان می‌شده که جامعه کاملاً اخلاقی است و مردم از فضائل اخلاقی برخوردار و بهره‌مندند. غافل از اینکه نظام استبدادی و ذهنیت استبدادزده موجود در جامعه، اجازه بروز و ظهور شخصیت واقعی جامعه را نمی‌داده است و هرچه بوده، تملق و دورویی و ریا و چاپلوسی و دروغ و تهمت و کج‌روی و سیطره رذایل و مفاسد اخلاقی بوده، نه اخلاق و فضائل و ارزش‌های اخلاقی.

در چنین وضعیتی و در صورت تحقق آزادی، کاری که آزادی انجام می‌دهد، صرفاً آشکار ساختن این‌گونه مفاسد و رذایل اخلاقی است و حداقل جامعه و حاکمان را متوجه ساخته و احتمالاً به چاره‌جویی وادار می‌سازد. آزادی در این صورت به مثابه روش و نورافکنی است که با ابزاری شدن خود و روشنایی بخشیدن به تاریک‌ترین لایه‌های اجتماع، می‌تواند همه ابعاد و زوایای جامعه را به ما نشان دهد و واقعیات موجود را بازتاب دهد. استبداد باعث تغییرات و تأثیراتی در اخلاق آدمیان می‌شود. ازجمله اینکه بسیاری از نیکان و نخبگان و اندیشمندان را مجبور می‌سازد تا سکوت پیشه کنند یا با ریا و نفاق خو بگیرند که از صفات مذموم و ناپسند شمرده می‌شود و غیر اخلاقی است. از سوی دیگر، به بدان یاری می‌رساند تا در کمال امنیت به سر برند. حتی از عیب‌جویی و رسوایی نیز ایمن باشند؛ زیرا استبداد، پرده‌ای بر آن خواهد افکند که عبارت است از ترس مردم از پاداش شهادت دادن و بیم از عاقبت افشای اسرار و عیوب فاجران.

پختگی اخلاق و فضائل اخلاقی و تحقق جامعه اخلاقی درگرو راه رفتن و تجربه اندوختن آزادانه است. می‌توان گفت آنجا که آزادی نباشد از فضیلت و اخلاق و حتی قانون هم خبر و اثری نخواهد بود. حاکمیت قانون در مرحله نخست حق انسان‌ها را به آنان اعطا می‌کند و آزادی یکی از برترین حقوق آدمیان است. در این صورت تقدم آزادی بر اخلاق یک نتیجه منطقی خواهد بود و راه را برای بسط و تقویت بنیان‌ها و فضائل اخلاقی در جامعه خواهد گشود و یک جامعه اخلاقی را محقق خواهد ساخت. البته پدیدآوران یک جامعه آزاد و اخلاقی، یک‌شبه میسور نخواهد شد و نیازمند برنامه‌ریزی و اتخاذ سیاست‌های مدبرانه‌ای است که جز از طریق همراهی و همکاری همه نیروهای فعال و موجود در عرصه عمومی و باورمند به آزادی و استفاده از تمامی ظرفیت‌های یک جامعه میسور نمی‌گردد.



به نظر می‌رسد هر یک می‌تواند در دیگری تأثیرگذار باشد، گرچه نقطه ثقل مقاله حاضر تقدم آزادی بر اخلاق را نشانه رفته است؛ اما از سویی فرضیه رقیب نیز توانایی بسیار زیادی دارد. فرضیه رقیب معتقد است با توجه به اینکه اخلاق از عمومیت بیشتری نسبت به آزادی برخوردار است، آزادی را در درون خود جای داده است. بنابراین اخلاق مقدم بر آزادی شمرده می‌شود. ازاین‌رو است که هرکجا یک جامعه اخلاقی بتوان یافت، به‌طور یقین می‌توان آزادی را نیز یافت و هرکجا که اخلاق غایب باشد از آزادی نیز خبر و اثری نخواهد بود. ضمن مباحث انجام‌شده بر تقدم رتبی و زمانی آزادی و به‌ویژه آزادی سیاسی بر اخلاق، انگشت نهاده شد و به باور نگارنده فرضیه رقیب ناکام و ناتمام باقی ماند.

به نظر می‌رسد دوام و پایداری آزادی و اخلاق در یک جامعه بسته، به نهادینه شدن آزادی در آن جامعه بستگی دارد. هرقدر پایه‌های آزادی و آزادی سیاسی در جامعه محکم‌تر و استوارتر شده باشد، می‌توان امید بست که جامعه رو به اخلاق برتر و مطلوب‌تر حرکت نماید. وقتی پایه‌های آزادی در جامعه ریشه دوانده است که اهمیت و ضرورت آزادی درک شده باشد و همه در عمل در پاسداشت آن سعی داشته باشند. تنها حرف زدن و شعار دادن در تحقق آزادی به ما مساعدت نمی‌کند. به‌ویژه نظام سیاسی با بسط نهال شکننده آزادی و حمایت از آن به یکی از اهداف متعالی بشری که تحقق عدالت باشد، نزدیک شده است. بدیهی است که در صورت فقدان آزادی‌های مشروع و قانونی در یک جامعه، می‌توان حکم به غیراخلاقی بودن جامعه و نظام سیاسی و حاکمان نمود؛ زیرا نظام سیاسی و جامعه‌ای که حقوق آدمیان را از آنان سلب نماید، بر غیراخلاقی بودن خود مهر تأیید زده است و ادعای اخلاقی بودن، ادعای پوچ و بیهوده‌ای است، وقتی دولت و حاکمان حقوق انسان‌ها را پاس ندارند، از مردم چه توقعی است.

فهرست منابع

۱. امید، مسعود، (۱۳۸۰)، «درآمدی بر اخلاق شناسی حکمی و فلسفی استاد محمدتقی جعفری»، نشریه نقد و نظر، سال هفتم، شماره ۲۵ و ۲۶، ص ۲۹۱-۳۰۸.
۲. بشیریه، حسین، (۱۳۷۸)، «اخلاق، سیاست و سیاستمدار»، نشریه همشهری، سال هشتم، شماره ۲۰۴۱، ص ۴-۸.
۳. الجابری، محمد، (۱۳۷۷)، «بازگشت به اخلاق»، نشریه نقد و نظر، سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴، ص ۹۸-۱۲.
۴. جعفری، محمدتقی، (۱۳۵۴)، اخلاق و مذهب تشیع، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۹)، «آزادی عادلانه»، نشریه کیان، شماره ۵۱، ص ۴-۱۲.
۶. سروش، عبدالکریم، (۱۳۸۰)، اخلاق خدایان، تهران: طرح نو.
۷. عبادیان، محمود، (۱۳۸۷)، «آزادی، خودآگاهی و هویت؛ نظریه آزاد و هویت در اخلاق (پرسش انگیز) کانت»، مجله حقوق بشر، سال سوم، شماره دوم، ص ۸۵-۱۰۰.
۸. عباسی، ولی الله و غفاری، علی، (۱۳۹۰)، «اخلاق و آزادی از دیدگاه امام خمینی»، فصلنامه اخلاق، سال اول، شماره دوم، ص ۹-۵۲.
۹. گودرزی، پریسا و شعبانی، محسن، (۱۳۹۹)، «فضیلت گرایی در تقریری انسان شناختی؛ مروری بر کتاب فاعل فضیلت، انسان شناسی اخلاق و آزادی»، پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال بیستم، شماره هفتم، ص ۲۶۴-۲۸۰.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۶۷)، دروس فلسفه اخلاق، تهران: نشر اطلاعات.
۱۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴)، انسان کامل، تهران: نشر صدرا.
۱۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۹)، یادداشت های استاد مطهری، ج ۲، تهران: صدرا.
۱۳. موسوی خمینی، سید روح الله، (بی تا)، صحیفه نور، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۱۴. میر احمدی، منصور، (۱۳۸۱)، آزادی در فلسفه سیاسی در اسلام، قم: بوستان کتاب.
15. Kant, imanoel, (1974), zaklady metafiziky Mravu, prague.

